

دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه
سال ۶، شماره ۲۰، خرداد و تیر ۱۳۹۷

پی شیران گرفتن و ران گوران خوردن (جست‌وجویی در پیشینه و کاربرد یکی از مثل‌های کهن ایرانی)

محمود ندیمی هرندی^{*}

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۴)

چکیده

«پی شیران گرفتن و ران گوران خوردن» از مثل‌های بسیار کهن ایرانی است که در منابع اولیه امثال و حکم عربی هم صورت‌هایی از آن آمده و اتفاقاً مفهوم آن با عبارتی از قرآن کریم نیز قابل تطبیق است. این مثل امروزه چندان کاربردی ندارد؛ اما در گذشته در بسیاری از متون، به تناسب موضوع و در زمینه‌های مختلف به کار رفته است. ما با جست‌وجو انواع کاربرد آن را در متون فارسی قرن چهارم بدین سو شناسایی کرده‌ایم. مثل دیگری با عناصر «شیر» و «ران گور» در متون فارسی یافته‌ایم که معنی و مفهوم آن با معنی و مفهوم این مثل تفاوت دارد. در بخش دیگر مقاله، مثلی با محوریت «کلاغ» معرفی کرده‌ایم که مفهوم آن در تقابل با این مثل است.

واژه‌های کلیدی: امثال و حکم کهن ایرانی، پی شیران گرفتن و ران گوران خوردن، قرآن و مثل‌های فارسی.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول).

* nadimi@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

مثل‌های رایج در میان هر قوم، بخشی از ادبیات و آینه جهان‌بینی و حکمت آنان است و آن بخش از باورهای پیشینیان را انعکاس می‌دهد که گاه در جای دیگری ثبت نشده است. بعضی از این مثل‌ها در گذر زمان و بر اثر تحولات اجتماعی و زبانی فراموش شده است و شناسایی و بررسی هر یک از آن‌ها در تاریخ ادبیات ارزش ویژه‌ای دارد. یکی از ویژگی‌های برخی مثل‌های کهن فارسی تعدد روایات و تغییر شکل جزئی آن‌ها در متون نظم و نثر است. در تعریف مثل گفته‌اند:

جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۹).

بیشتر مثل‌ها خلاصه و عصاره یک حکایت‌اند؛ چه بسا که اصل آن‌ها فراموش شده باشد و صورت کوتاه هر مثل به مثابه کلیدواژه‌ای ذهن شنونده را به مفهوم آن حکایت و همه جوانب آن هدایت می‌کند. گاهی بعضی از مثل‌ها از مجموعه عناصری پدید آمده‌اند که در ذهنیت مشترک گروهی معنای واحدی داشته‌اند، مانند «شیر» که از دیرزمان سلطان جنگل و نیرومندترین حیوان خشکی دانسته می‌شود و «گور» که در دوره‌هایی از تاریخ برای شیر و شکارچیان شکاری مطلوب تلقی می‌شده است. گزاره‌ای مانند «هر که در پی شیران رود از ران گوران خورد» برای بسیاری از فارسی‌زبانان به‌ویژه خراسانیان مفهوم روشنی داشته و توانسته است نقش مثل پیدا کند و در زبان‌ها بگردد.

اغلب مثل‌ها در کاربردهای اهل زبان صورت ثابتی داشته‌اند؛ اما بعضی از آن‌ها در طول زمان اندکی تغییر می‌کنند. در تاریخ ادبیات ما این تغییر گاهی در حوزه معنایی مثل‌ها نیز اتفاق افتاده است. این تغییرها در صورت مثل‌ها و نوع کاربردها در حد خود قابل بررسی و مفید است. ما در اینجا «پی شیران گرفتن و ران گوران خوردن» را که از مثل‌های کهن فارسی است در متون گذشته از قرن چهارم بدین سو بررسی کرده‌ایم.

۲. «پی شیران گرفتن و ران گوران خوردن»

گفتیم که شیر از گذشته‌های دور نمونه قدرت و سلطنت و مثلی برای قدرت و تسلط در عالم تشبیه و هر نوع تصویر بلاغی بوده است. شیر وقتی شکار می‌کند، از آن به

مقدار نیاز می‌خورد و مانده آن را برای حیوانات دیگر می‌گذارد (رک: شهرمدان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۴۷؛ زکریا قزوینی، ۱۳۹۰: ۵۸۷؛ حسینی طبسی، ۱۳۹۲: ۱۶۴)؛ بنابراین هر حیوانی که بتواند با شیر همراهی کند یا در پی آن برود، قابل تصور این است که می‌تواند از بهترین شکار و غذا، یعنی «گور» و آن هم از «ران گور» تغذیه کند. مثل «پی شیران گرفتن و ران گوران خوردن» بر این پایه شکل گرفته است و برای کسی که تجربه‌ای از دیدن شیر و گور یا حتی امکان تصور آن‌ها را داشته، این مثل مفهوم و قابل کاربرد بوده است. اما آیا این مثل در متون فارسی نظم و نثر همواره شکل واحد و یکسانی داشته است؟ ما صورت‌های گوناگون آن را جست‌وجو کرده‌ایم:

۲-۱. در نظم و نثر فارسی

این مثل در آثار قرون پنجم و ششم بارها به‌کار رفته است، از جمله در *قره العین*^۱، یکی از آثار قرن ششم و از نخستین نوشته‌ها در حوزه امثال آمده است: مثل^۲: مردمان گویند: «هر که پس شیران رود طباهج گوران خورد» (قاضی اوش، ۱۳۵۴: ۲۳). «طباهج» در اینجا معرب تباهه، نام نوعی بریان است که به روش مختلف می‌پخته‌اند^۳.

در *روح‌الارواح* سمعانی (مکتوب در نیمه اول قرن ششم هجری) در بیان ضرورت صحبت با اولیای حق آمده است:

ای درویش سگی که چند گام برداشت از پی دوستان حق، تا قیامت می‌گویند: «و کلبهم باسط»، پس مسلمانی که از سر سوزی و ایمانی هفتاد سال با اولیای حق صحبت کند و سواد شباب را به بیاض شیب رساند، گمان بری که حق جلّ جلاله روز قیامت او را نومید گرداند؟ ... ای درویش! هر که بر پی شیران رود تباهه ران گوران خورد:

ز رانِ گوران هر ساعتی تباهه خورد هر آن که او پی شیران مرغزار گرفت
(سمعانی، ۱۳۸۹: ۴۴۸)

همچنین در *کارنامه بلخ* در ستایش یکی از بزرگان بلخی و بخشش‌های او با کاربرد این مثل، نشان داده شده است که هر هشیاری می‌تواند از انعام او برخوردار باشد:

چه کمی آید از نباشد کور همراه^۴ شیر را تباهه گور؟
(سنایی غزنوی، ۱۳۶۰: ۲۱۰)

اما این مثل از همان سال‌ها، به تدریج در خدمت بیان شاعرانه، صورت‌های دیگری به خود می‌گیرد:

فرخی (ف. ۴۲۹ق) در مدح امیر محمد فرزند سلطان محمود غزنوی با کاربرد این مثل میان «پی شیر» و «درگه شاه» تناظر برقرار کرده و این‌گونه بر ضرورت پیروی زبردستان از شاه تأکید ورزیده است:

ران گوران خورد آن کس که رود در پی شیر درگه شاه، پی شیر است؛ آنک^۵ درگاه
(فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: ۳۵۱؛ نیز دهخدا، ۱۳۶۳: ۲/ ۸۶۰)

فخرالدین اسعد گرگانی (ف. ۴۴۶ق) در مقدمه داستان عاشقانه ویس و رامین با کاربرد این مثل به برخورداری خود از نعمت‌های ممدوح اشاره کرده و معلوم است که در زبان گفتار مثل شایع و رایجی بوده است:

مرا تا آشنا شیر شکار است کبابم ران گور مرغزار است
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۲۶)

و سنائی (ف. ۵۴۵ق) نیز در ضمن یکی از قصاید خود و در توصیه به پیروی از انسان کامل می‌گوید:

خواهی که ران گور خوری راه شیر رو خواهی که گنج درشمی دُنبِ مار گیر
(سنایی غزنوی، ۱۳۵۴: ۲۹۶؛ نیز دهخدا، ۱۳۶۳: ۲/ ۷۵۲، ۸۹۷)

سید حسن غزنوی (ف. ۵۵۵ق) نیز در قصیده‌ای در مدح بهرامشاه نتیجه خدمتگزاری خود به بهرامشاه را با کاربرد این مثل چنین بیان کرده است:

به از اقران شود بنده چو شد شایسته خدمت سر گوران خورد روبه چو پای شیر نر گیرد
(۱۳۶۲: ۴۷)

خاقانی (ف. ۵۹۵ق) نیز در «نکوهش حاسدان» آنان را به پروانه (حیوانی گوشتخوار شبیه به یوز، سیاه‌گوش) و خود را به شیر تشبیه کرده است:

پروانه‌وار در پی شیران نهند پی گر باید از کفلگه گوران کبابشان
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۸: ۳۳۰؛ نیز دهخدا، ۱۳۶۳: ۲/ ۹۹۹)

محمد غازی مَلَطَبُوی در *روضه العقول* (تألیف ۵۹۸ق) در شرح احوال خود و بیان اینکه دانش خود را نتیجه شاگردی کردن در محضر پدرش و «ملازمتِ رکابِ عالی» او دانسته، این مثل را به شکلی تازه به قلم آورده است:

من مدتی مدید در خدمت شرفِ مَثول یافتم و یک‌چندی به عزّ قبول مخصوص شدم و از یمنِ استلامِ ذخایرِ مفاخر ساختم، و از نتایج انفاسِ نفیسِ حظّیِ وافر و نصیبی متکاثّر برداشتم و بر اقتباس فضایل و اقتناص فواضل مَثابرت نمودم و فواید فراوان و فراید بی‌پایان در ضبط آوردم و ... سینه گور خورد هر که رود بر پی شیر. (ملطیوی، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۷).

مولوی (م: ۶۷۲ق) نیز در *مثنوی* و در آنجا که می‌خواهد بگوید «پیروی کردن از مردان حق بر خورداری از فیوضات ربّانی را در پی دارد»، می‌فرماید:

هر که باشد در پی شیر حِرَابٌ کم نیاید روز و شب او را کباب

(مولوی، ۱۹۲۵: ۱/ ۱۸۶؛ نیز دهخدا، ۱۳۶۳: ۴/ ۱۹۵۰)

«کم نیاید» را بسنجید با بیت *کارنامه بلخ*.

۲-۲. در نظم و نثر عربی

مَثَل «پی شیران گرفتن و ران گوران خوردن» در آثار عربی کهن نیز به کار رفته و قابل ملاحظه آن است که در آنجا نیز ایرانی بودن آن تأیید می‌شود. الامثالُ الصّادرَةُ عن یُبوتِ الشّعْرِ^۷ از حمزه اصفهانی (ح ۲۷۰-۳۵۱ق) از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که مَثَل‌های کهن ایرانی را گرد آورده است. حمزه باب پنجم^۸ و فصل سوم از باب ششم^۹ کتابش را به مَثَل‌های ایرانی که شاعران به نظم عربی درآورده‌اند اختصاص داده است. در آغاز باب پنجم این کتاب آمده است که مَثَل‌هایی از این دست فراوانند و مؤلف نزدیک به دو هزار مَثَل کهن در اختیار داشته و از میان آن‌ها حدود چهارصد مَثَل را برای این باب برگزیده است (اصبّهانی، ۲۰۰۹: ۶۷۳، ۶۷۵).

الأمثالُ الصّادرَةُ قدیم‌ترین سندی است که در آن ترجمه منظوم مَثَل «پی شیران گرفتن و ران گوران خوردن» آمده است:

وَمَنْ يَقِفْ آثارَ اللُّیوْثِ یَنَلْ بِهَا طَبَاهِجَ حُمْرِ الوَحْشِ، فَالْیَثُ کَاسِبٌ^{۱۰}

(همان، ۶۸۴)

ترجمه: هر که از پی شیران رود، به وسیله آن‌ها به تباهه گوران دست می‌یابد. پس شیر واسطه کسب نعمت است.

این مثل به صورت‌های دیگری هم به نثر عربی نقل شده است. در کتاب *التمثيل و المحاضرة* ثعالبی نیشابوری (۳۵۰-۴۲۹ق) در بخش مثل‌هایی درباره «شیر» می‌خوانیم: «مَنْ يَتَّبِعِ الْأَسَدَ لَمْ يَغْدِمْ لَحْمًا [= هر که از پی شیر رود گوشت را از دست ندهد]» (۲۰۰۳: ۳۴۹).

و در کتاب دیگر ثعالبی به نام *اللطائف و الظرائف* در بخش «باب مدح عمل السلطان» آمده است: «و من أمثال العجم: مَنْ تَبَعَ الْأَسَدَ لَمْ يُحَرِّمْ لَذِيذَ الصَّيْدِ [= هر که از پی شیران رود از شکار خوشگوار محروم نمی‌ماند]» (همو، بی‌تا: ۱۲). چنانکه ملاحظه می‌شود در نقل ثعالبی مضمون مرکزی مثل باقی مانده و تنها طرز بیان آن تغییر یافته است.

گفتنی است اسدی طوسی در *گرشاسب‌نامه* (تألیف ۴۵۸ق) - که منظومه‌ای حماسی است - به نوعی دیگر به این مثل اشاره کرده است:

نه هر کز پی شیر شد خورد گور بسا کس که از شیر شد بخت‌شور
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۲۱۹؛ نیز دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۸۶۰/۴، در مصراع دوم: بخت‌کور)
همچنین رابطه «شیر» و «گور» سبب شده است که مثل دیگری با همان عناصر «شیر» و «ران گور» و «کباب» متداول شود و شاید ذکر آن مطلب ما را تکمیل‌تر کند. در *شرفنامه* نظامی گنجوی (تألیف: پس از ۵۹۳ق) آمده است:

دو شیر گرسنه است و یک ران گور کباب آن کسی راست کو راست زور
(نظامی گنجوی^{۱۳}، ۱۳۸۸: ۱۹۳؛ نیز دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۹/۱، ۲۴۳، ۸۳۹/۲، ۱۱۸۹/۳)
و چنانکه می‌بینیم مفهوم مرکزی آن رقابت و پیروزی شجاع‌تر و نیرومندتر است. همین بیت نظامی با اندکی تفاوت در کتاب *انيس الناس* (تألیف ۸۳۰ق) نیز تضمین شده است:

بدان که حصول مقصود هر صنفی از اصناف بنی‌آدم در ضمن صفتی از صفات است، و تحصیل مقاصد مردم سپاهی و مبارز متعلق به شجاعت و رجولیت. و ازین طایفه هرکس که دلیرتر و از ترس و جبان‌تر دورتر^{۱۴} به ادراک مقاصد و نیل مطالب نزدیک‌تر...

دو شیر گرسنه، یکی ران گور کباب آن یکی راست کو راست زور
(شجاع، ۱۳۵۶: ۳۵۸)

۳. مثل متقابل با «پی شیران گرفتن و ران گوران خوردن»

جست‌وجو دربارهٔ مثل «پی شیران گرفتن و ران گوران خوردن»، ما را به مثل کهن دیگری رساند که شاید بتوان آن را با مثل پیشین در تقابل دانست و آن «پیروی کردن از غراب» است. در دیوان ابوالشعیب محمد بن عبدالله خزاعی (پسرعموی دعبل خزاعی، مقتول ۱۹۶ق) از شعرای قرن دوم هجری آمده است:

وَمَنْ يَكُنِ الْغُرَابُ لَهُ دَلِيلًا فَنَّاوَسُ الْمَجُوسِ لَهُ مَصِيرٌ

(ابی‌الشعیب خزاعی، ۱۴۰۴: ۵۹)

ترجمه: هر کس غراب راهنمای او باشد پس دخمهٔ مجوس مُتَهای راه اوست.^{۱۱}
این بیت مقبول طبع عامه قرار گرفته و مثل شده و در متون فارسی نیز با تغییر شکل جزئی به کار رفته است؛ از جمله در *انس‌التائیین* شیخ احمد جام ژنده‌پیل (ف. ۵۳۶ق) آمده است:

پیر چنان باید که بازطبع باشد نه کرکس طبع. هر پیری که کرکس طبع باشد گرد وی نباید گردید که راه دین بر تو تباه کند و تو را در دین و شریعت چنان سرگردان کند که ندانی که کجایی. از بس ظلمت هرگونه که بشنوی چنان شوی که گویی به جز از این راه نیست. الحذر الحذر از پیران کرکس طبع! ... هر مریدی که بر پی این پیر رود به جز مردار نیاود. پیر مردارجوی مرید را مردارجوی کند، چنانکه حکیمی گفته است:

فَمَنْ كَانَ الْغُرَابُ لَهُ دَلِيلًا فَنَّاوَسُ الْمَجُوسِ لَهُ مَقِيلٌ

هر که با دونان نشیند همچو دونان دون شود

با خردمندان نشین تا مدحت افزون شود

(۱۳۶۸: ۷۴)

و در *حدیقه‌الحقیقه* نوشتهٔ نوّه ژنده‌پیل به نام قطب‌الدین ابوالفتح محمد جامی (ف. ۶۶۷ق):

«دیر رسیدن و به سلامت به منزل رسیدن به از راهبری که تو را بر پی سراب سر به وادی هلاکت فرودهد و مقصود حاصل نگردد.

وَمَنْ كَانَ الْغُرَابُ لَهُ دَلِيلًا فَنَّاوَسُ الْمَجُوسِ لَهُ مَقِيلٌ

(۱۳۴۳: ۱۸)

و نیز در قره‌العین نقل شده است:
در پارسی گویند: «هر که پسِ کلاغ رود در ویرانی منزل کند» و در شعر تازی گویند:

و مَن كَانَ الْغُرَابُ لَهُ دَلِيلًا فَنَاوُوسُ الْمَجُوسِ لَهُ مَصِيرٌ

(قاضی اوش، ۱۳۵۴: ۳۱)

مثل‌های دیگری نزدیک به مفهوم بیت خزاعی در متون آمده؛ اما در آثار فارسی چندان رواج و تداولی نیافته است، مانند:

اِذَا كَانَ الْغُرَابُ دَلِيلَ قَوْمٍ سَيَهْدِيهِمْ طَرِيقَ الْهَالِكِينَ

(قاضی اوش، ۱۳۵۴: ۳۲)

مَنْ يَمْشِي أَثَرَ الْغُرَابِ سَيَرْجِعُ إِلَى الْخَرَابِ (همان، ۳۱؛ دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۹۶۱/۴)

مَنْ يَمْشِي أَثَرَ الْغُرَابِ يَصِلُ إِلَى الْخَرَابِ (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۵۳/۴)

صورت‌های مختلف این مثل عربی از همان روزگاران کهن به فارسی برگردانده

شده است؛ برای نمونه بیت ذیل که گوینده‌اش ناشناس است:

هر که را راهبر غراب بود بی‌گمان منزلش خراب بود

(قاضی اوش، ۱۳۵۴: ۳۲؛ دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۹۶۱/۴، مصراع دوم: خراب افتد)

اما بیت خزاعی را عنصری (م: ۴۳۱ق) به دو صورت ترجمه کرده است:

هر که را راهبر زغن باشد منزل او به مرغزن باشد

(عنصری^{۱۲}، ۱۳۶۳: ۳۶۶؛ نیز دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۹۶۱/۴، در مصراع دوم: گذر او)

و نیز

هر که را رهبری کلاغ کند بی‌گمان دل به دخمه داغ کند

(عنصری، ۱۳۶۳: ۳۶۶)

و پس از او فخرالدین اسعد گرگانی در منظومه‌ی *ویس و رامین* چنین نظم کرده است:

هر آن کو زاغ باشد رهنمایش به گورستان بود همواره جایش

(گرگانی، ۱۳۴۹: ۱۶۹؛ نیز دهخدا، ۱۳۶۳: ۹۴/۱، ۱۹۰۶/۴، در مصراع دوم: پیوسته)

همین بیت در *فرائدالسلوک* (تألیف ۶۱۰ق) نیز بی ذکر نام گوینده آن نقل شده است

(سجاسی، ۱۳۶۸: ۲۷۱).

دیگر شاعران این مثل را در اشعار خود به تلمیح یا تضمین آورده‌اند؛ برای نمونه انوری در قصیده‌ای در مدح صاحب مجدالدین ابوالحسن عمرانی در توجیه خطای خود و عذرخواهی و طلب عفو از ممدوح گفته است:

آسمان‌قدرا زمین‌حلما خداوندا مکن با کسی کز تو گزیرش نیست بی‌جرمی عتاب
خو نکردستم به مهجوری مران زین ساحتم حق همی‌داند بَرِی السَّاحَتِمْ مِنْ کُلِّ باب
بر پی صاحب‌غرض رفتم بیفتادم ز راه آن مثل نشنیده‌ای باری اذا کان الغراب
(انوری، ۱۳۷۶: ۲۸)

مولوی نیز در دفتر چهارم مثنوی گفته است:

عقلِ کُلِّ را گفت مازاغَ البَصَرِ عقلِ جزوی می‌کند هر سو نظر
عقلِ مازاغَ است نورِ خاصگان عقلِ زاغِ استادِ گورِ مردگان
جان که او دنباله ز اغان پرد زاغِ او را سوی گورستان برد
هین مدو اندر پی نفسِ چو زاغِ کو به گورستان برد نه سوی باغ

(مولوی، ۱۹۲۹: ۳۵۵/۴-۳۵۶ ب ۱۳۰۹-۱۳۱۲)

در این ابیات مولانا به تقابل عقل کل (حقیقت محمد^(ص)) و عقل جزوی (عقل معاش) اشاره کرده و با توجه به آیه «مازَاغَ البَصَرِ [النجم/۵۳/۱۷]» گفته است که «عقل معاش به همدستی نفس جان را می‌کشد و در جسم تیره مدفون می‌سازد» (نیکلسون، ۱۳۷۸: ۱۵۰۱/۴-۱۵۰۲).

گفتنی است مؤلف *قرّة‌العین* این مثل را با آیه شریفه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْخُلُونَ إِلَى النَّارِ = و قرار دادیم آنان [فرعون و سپاهش] را پیشوایانی که به آتش دعوت می‌کنند (القصص/۴۱/۲۸)» تطبیق داده است (قاضی اوش، ۱۳۵۴: ۳۲).

۴. تطبیقِ مثلِ «پی شیران گرفتن و ران گوران خوردن» با عبارت قرآنی

مسلمانان با توجه به بعضی از عبارات *قرآن مجید* همچون «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ = و همانا در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی بیان کردیم (الاسراء/۸۹/۱۷)»، آن کتاب عزیز را حاوی مثل‌های مختلف دیده‌اند، یا به تدریج بسیاری از این عبارات به صورت مثلی بر زبان‌ها افتاده است^{۱۵} و گاهی نیز مثل‌های سائر در جوامع خود را با عبارات قرآنی تطبیق داده‌اند. از جمله ثعالبی در *التمثیل و المحاضره* در

بخش «از امثال ایرانیان و عامه که معانی آنها با الفاظ قرآن تناظر دارد» (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۱۷) میان بعضی مثل‌ها با عبارات قرآن رابطه برقرار کرده است. رادویانی، مؤلف ترجمان‌البلاغه (مکتوب ۵۰۷ق) نیز در فصل ۶۶ آن صنعت «تقریب الامثال بالآیات» را به‌عنوان کارکردی بلاغی مطرح می‌کند و ذیل آن با نقل هفده مثل فارسی برای هر یک عبارت/ عباراتی از قرآن متناسب با آن می‌آورد (رادویانی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

قاضی اوش، مؤلف قرة‌العین نیز به همین شیوه پایبند بوده و خود چنانکه در مقدمه کتاب اشاره کرده (قاضی اوش، ۱۳۵۴: ۲-۳) کوشیده است تا هر مثل (فارسی و عربی) را به عبارات قرآن پیوند بزند. او مثل «هر که پس شیران رود طباهج گوران خورد» را با عبارت «اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» = [مردی مؤمن از آل فرعون به قوم فرعون گفت: پیروی کنید از من تا هدایت کنم شما را به راه راست (غافر/۴۰)] تطبیق داده و میان اقتدا به اولیای راه یافته و تبعیت از شیر تناظر برقرار کرده است (قاضی اوش، ۱۳۵۴: ۲۳).

۵. نتیجه

در قرون اولیه اسلامی مثل‌های کهن ایرانی به فارسی گردآوری و تدوین نشد؛ اما در همان روزگاران این مثل‌ها به عربی نقل شد و همین مثل‌های ایرانی منقول به زبان عربی در منابع کهن عربی ثبت و ضبط شد. امروزه باید با مطالعه گسترده و فراگیر منابع کهن عربی مثل‌های کهن ایرانی را از آنها استخراج و سپس برابری فارسی آنها را از متون متعدد نظم و نثر فارسی جست‌وجو کنیم و به گونه فرهنگنامه و کتاب مرجع درآوریم تا در مطالعات سایر رشته‌های علوم مورد استفاده قرار گیرد. این نوع مطالعه در ادبیات تطبیقی نیز اهمیت فراوان دارد و می‌تواند روشنگر تعاملات ادبیات دو زبان و سوابق تاریخی آن باشد. مطالعه مثل‌هایی که بیش از هزار سال پیش در میان نیاکان ما سائر بوده است به ما نشان می‌دهد که آنان چه اندیشه‌ها و باورهای داشته‌اند. از همین مثل‌هاست که می‌توان مجموعه افکار سیاسی و اجتماعی قوم ایرانی را استخراج کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. قرة‌العین به قلم قاضی اوش در حدود نیمه دوم قرن ششم یا اوایل قرن هفتم نیز از کهن‌ترین کتاب‌ها در حوزه امثال است. این کتاب در یک مقدمه و چهار قسم تنظیم شده است. قسم اول آن

- «در امثال» و مشتمل بر سه فصل «در امثال مفرد»، «در امثال و اشعار و تمثیل به آن‌ها» و «در امثال و حکایات مربوط به آن‌ها» است.
۲. با وجود اینکه *قره‌العین* از منابع دهخدا در تألیف *امثال و حکم* بوده است (رک: مدخل قره‌العیون در «فهرست کتب» که در پایان مجلد چهارم آمده است، ص ۲۱۲۹)؛ اما ذیل این مثل ضبط قره‌العین نیامده است.
۳. ابومنصور حسن بن نوح قمری بخاری از پزشکان معروف سده چهارم هجری، در *التنویر فی الاصطلاحات الطبّیه* که از کهن‌ترین کتب اصطلاحات طبی است، نوشته است:
- الطباهجة: ما یقطع من اللحم و یحرک فی قدر علی النار حتی ینشوی [= طباهجه گوشتی است که قلیه کنند و در دیگ بر روی آتش به هم زنند تا بریان شود]. (قمری، ۱۴۱۱: ۵۰-۵۱).
- برای اطلاعات بیشتر درباره تباهه، رک: مقاله «تباهه و گونه‌های آن در متون فارسی و عربی»، *فرهنگ-نویسی* (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان). شماره یازدهم. ۱۳۹۵، صص ۱۳۵-۱۴۵.
۴. اصل: رهبر، متن بر اساس نسخه بدل.
۵. اصل: آنگه؛ دهخدا: اینت (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲/ ۸۶۰)
۶. حراب: محاربه (مصدر دوم باب مفاعله از حرب) جنگ کردن، پیکار کردن. ولی حراب در این بیت مبنی از برای فاعل است: جنگی، شکاری. (شهیدی، ۱۳۷۳: ۴/۱).
۷. نخستین بار مسعود جعفری جزئی این کتاب را در مقاله «مثل‌های کهن ایرانی در کتابی نویافته از حمزه اصفهانی» (*نامه فرهنگستان*، زمستان ۱۳۹۰، ش ۴۸، صص ۶۱-۶۹) معرفی کرده و اهمیت آن را نشان داده است.
۸. در ابیاتِ محتوی مثل که از فارسی به عربی نقل شده است.
۹. در حکمت‌های محتوی مثل که بر زبان پادشاهان ایران جاری شده و به عربی نظم شده است.
۱۰. این بیت را در باب پنجم *الامثال الصادرة* بدون ذکر نام گوینده آن یافتیم. به گفته مؤلف (رک: اصبهانی، ۲۰۰۹: ۶۷۵) بیشتر ابیات این باب از ابونواس اهوازی (۱۳۳-۱۹۶ق) و صالح بن عبدالقدوس (ف. ۱۶۷ق) است. این دو تن از جمله شاعرانی بودند که نخستین کوشش‌ها در نقل مثل‌های فارسی به زبان عربی در قرن دوم هجری به همت آنان آغاز شد.
۱۱. اشاره دارد به اینکه مجوس اجساد خود را در گورستان می‌گذاشتند تا جانوران همچون کلاغ از آن تغذیه کنند.
۱۲. این بیت به رودکی هم نسبت داده شده است (رک: نفیسی، ۱۳۴۱: ۵۴۵؛ دهخدا، ۱۳۶۳: ۹۴/۱، ۱۹۶۱/۴).
۱۳. در جلد اول *امثال و حکم* دهخدا این بیت به فردوسی نسبت داده شده است؛ اما در جلد‌های دوم و سوم به‌درستی از نظامی دانسته شده است.
۱۴. اصل: + و (!)

۱۵. از معاصران، علی اصغر حکمت مجموعه‌ای از این مثل‌ها را با عنوان *امثال قرآن، فصلی از تاریخ قرآن کریم* فراهم آورده و در سال ۱۳۳۳ (تهران: کانون معرفت، ۳۵۲ صفحه) منتشر کرده است.

منابع

- ابی‌الشیص الخزاعی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م). *دیوان ابی‌الشیص الخزاعی و اخباره*. صنعۀ عبدالله الجبوری. بیروت: المكتبة الاسلامی.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*. به اهتمام حبیب یغمایی. چ ۲. تهران: طهوری.
- الاصبهانی، ابی‌عبدالله حمزه بن الحسن (۲۰۰۹). *الامثال الصادرة عن بیوت الشعر*. تحقیق احمد بن محمد الضبیب. بیروت: دار المدار الاسلامی.
- انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶). *دیوان*. به کوشش محمدتقی مدرس رضوی. چ ۵. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهمنیار، احمد (۱۳۸۱). *داستان‌نامه بهمنیاری*. چ ۳. تهران: دانشگاه تهران.
- الثعالبی النیسابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد (۲۰۰۳). *التمثیل و المحاضرة*. تحقیق قصی الحسین. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- الثعالبی النیسابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد (بی‌تا). *اللطائف و الظرائف*. بیروت: دارالمناهل.
- قطب‌الدین جامی، ابوالفتح محمد (۱۳۴۳). *حدیقه‌الحقیقه*. به اهتمام محمد علی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حسینی طبسی، سید حسین بن روح‌الله (۱۳۹۲). *صیدیه*. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: سفیر اردهال.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۷۸). *دیوان*. به کوشش ضیاءالدین سجادی. چ ۶. تهران: زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳). *امثال و حکم*. چ ۶. تهران: امیرکبیر.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۸۶). *ترجمان البلاغة*. به اهتمام محمدجواد شریعت. [اصفهان]: دژنپشت.
- زکریا قزوینی (۱۳۹۰). *عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات*. برگردان به فارسی از مترجمی ناشناخته. به کوشش یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه. قم: مجمع ذخایر

اسلامی.

-ژنده‌پیل، ابونصر احمد جام (۱۳۶۸). *انس‌النائبین*. به تصحیح و توضیح علی فاضل. تهران: توس.

-سجاسی، اسحاق بن ابراهیم (۱۳۶۸). *فرائدالسلوک*. به تصحیح نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی. تهران: پاژنگ.

-سمعانی، شهاب‌الدین احمد بن منصور (۱۳۸۹). *روح‌الارواح فی شرح اسماء ملک الفتح*. به تصحیح نجیب مایل هروی. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.

-سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۵۴). *دیوان*. به اهتمام سیدمحمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات سنائی.

-سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۶۰). *مثنوی‌های حکیم سنایی به انضمام شرح سیرالعباد الی المعاد*. با تصحیح و مقدمه سید محمد تقی مدرس رضوی. چ ۲. تهران: بابک.

-سید حسن غزنوی (۱۳۶۲). *دیوان*. به تصحیح و مقدمه سید محمد تقی مدرس رضوی. چ ۲. تهران: اساطیر.

-شجاع (۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶]). *انیس‌الناس*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

-شهمردان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲). *نزهت‌نامه علائی*. به تصحیح فرهنگ جهانپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

-شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۳). *شرح مثنوی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

-عنصری بلخی (۱۳۶۳). *دیوان*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چ ۲. تهران: سنایی.

-فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۸). *دیوان*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

-قاضی اوش (۱۳۵۴). *قره‌العین*. به اهتمام امین پاشا اجلالی. تبریز: انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

-القمری، ابومنصور الحسن بن نوح (۱۴۱۱ق). *التنویر فی الاصطلاحات الطبّیه*. تحقیق وفا تقی‌الدین. طبع فی «المجمع اللغة العربیة بدمشق». المجلد السادس و الستون. الجزء ۱. صص ۳۲-۶۴.

-گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹). *ویس و رامین*. به تصحیح ماگالی تودوا الکساندر گواخالی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۶، شماره ۲۰، خرداد و تیر ۱۳۹۷

-مَلَطیوی، محمد غازی (۱۳۹۳). *روضه العقول*. به تصحیح فتح‌الله مجتبایی و غلامعلی آریا. تهران: خوارزمی.

-مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۹۲۵). *مثنوی معنوی*. [مجلد اول، دفتر اول و دوم]. به تصحیح رینولد نیکلسون. لیدن: مطبعة بریل.

-مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۹۲۹). *مثنوی معنوی*. [مجلد دوم، دفتر سوم و چهارم]. به تصحیح رینولد نیکلسون. لیدن: مطبعة بریل.

-نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۸). *شرفنامه*. با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چ ۵. تهران: قطره.

-نفیسی، سعید (۱۳۴۱). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

-نیکلسون، رینولد (۱۳۷۸). *شرح مثنوی معنوی مولوی*. ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی. چ ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Pey e šîrân gereftan va rân e gurân xordan
The historical investigation and application of one of
the ancient Iranian proverbs

Mahmoud Nadimi Harandi^{1*}

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature- Payame Nour University.

Receive: 23/09/2017 Accept: 14/01/2018

Abstract

“Pey e šîrân gereftan va rân e gurân xordan” is one of the ancient Iranian proverbs whose some of the forms have been quoted in primary resources of Arabic proverbs. By the way, its concept is also applicable to the Quranic verse. It is not so practical today, but in the past, it has been used in many texts, in agreement with the subject and in various fields. We have identified it in Persian literature of the 4th century by investigating different types of sources. Furthermore, we have found the proverb containing the same elements as “šîr” (lion) and “rân e gur” (the thigh of Zebra), whose meaning is different from the meaning of this proverb. Subsequently, we have introduced another proverb centered on "crow" whose meaning is the opposite of the present proverbs.

Keywords: Ancient Iranian proverbs, Pey e šîrân gereftan va rân e gurân xordan, Quran and Persian proverbs.

*Corresponding Author's E-mail: nadimi@pnu.ac.ir

